

# ابتلاء

## (چالشی در چرخه تکامل)

### آزمایشات آدمی (۲)

از واژه‌هایی که در قرآن برای بیان آزمون آدمی به کار رفته است، "ابتلاء"، هم ریشه با "بلاء" می‌باشد که (در باب افتعال)، نوعی پذیرش، به خود گرفتن و آمادگی برای بلا را نشان می‌دهد<sup>(۱)</sup>. پس ابتلاء به چیزی، به مصاف و چالش با آن در آمدن و آمادگی و پذیرش درگیری با آن را می‌رساند.

کلمات قرآن، گرچه هرکدام در اصل و ریشه معنای واحدی دارند، اما بعضی کلمات دارای ابعاد متنوعی بوده و در سوره‌های مختلف بر حسب موضوعی که در آن سوره مورد نظر است، بُعد ویژه‌ای را مورد نظر قرار می‌دهد. مثلاً کلمه بلاء در اصل و ریشه معنای کهنه و فرسوده شدن می‌دهد، اما کهنه و فرسوده شدن در هر موضوعی معنای متفاوتی دارد؛ مسلماً کهنه و فرسوده شدن لباس با فرسوده شدن انسان در سختی‌ها و غم و غصه‌ها یکی نیست. و اصلاً هدف از ابتلاء فرسوده کردن نبوده است، هر چند چنین آثاری هم داشته باشد. بی‌توجهی به ابعاد معنایی يك واژه باعث می‌شود در فهم معنای برخی آیات دچار اشتباه شویم.<sup>(۲)</sup>

تعاریفی که کتاب‌های لغت نیز از این واژه ارائه داده‌اند، متأسفانه جامع و همه‌جانبه نبوده و از جهاتی جستجوگر را دچار سردرگمی می‌سازند. برخی تصور می‌کنند هدف از ابتلاء، مثل امتحان مدرسه، تشخیص ایمان و عمل‌بندگان است! در حالی که خداوند علیم، همچون معلمان مدرسه، نیازی به امتحان ندارد تا قابلیت‌های ما را تشخیص دهد! در این گونه موارد به جای کلمه تشخیص، بهتر است کلمه تحقق را بگذاریم که گویاتر است. یعنی ابتلای الهی، نه برای تشخیص، که برای تحقق بخشیدن به استعدادهای بالقوه ما و به فعلیت رساندن آنهاست.

برخی آن را "بلایی" برای تنبیه خطاکاران تصور می‌کنند و خدا را در موضع انتقام می‌نشانند! در حالی که از نگاهی بالاتر، "بلاء" وسیله خیری برای رشد انسان شمرده می‌شود. عده‌ای نیز، همان‌طور که گفته شد، به معنای ریشه‌ای این کلمه که دلالت بر کهنه و فرسوده شدن می‌کند استناد می‌نمایند و ابتلاء را عامل فرسودگی انسان می‌شمارند!

این اختلافات نشان می‌دهد که باید معنای هر لغتی را با توجه به کاربرد آن در تمام قرآن بشناسیم، یعنی ابتدا معنای کلی آن را درک کنیم، آنگاه با توجه به معنای جامع، معنای خاص در هر مورد را دریافت نمائیم.

§§§§§§§§§§§§

## ابتلاء، زمینه و بستری برای رشد

واژه ابتلاء در مشتقات مختلف آن ۳۸ بار در قرآن تکرار شده است که گستردگی این کلمه را در متن این کتاب نشان می‌دهد. با نگاهی جامع به این موارد می‌توان تعریفی کلی از آن ارائه کرد و آنگاه برحسب موارد خاص، منظور ویژه را فهم کرد. در این نگاه جامع، نگارنده ناگزیر است برای ارائه برداشت و فهم خود از واژه ابتلاء به مثال زیر متوسل شود:

کودکی که تازه به مدرسه فرستاده می‌شود، جز استعداد بالقوه چیزی ندارد، برای تحقق بخشیدن به استعدادها نماند و به فعلیت رساندن آنها، چاره‌ای جز قبول رنج و زحمت درس خواندن نیست. به این جهت والدین و مربیان تربیتی او را در "ابتلای" سخت آموزش و پرورش قرار می‌دهند و ناچارش می‌کنند تلاش خسته‌کننده‌ای را تحمل نماید. او همچون پیراهنی که کهنه و فرسوده می‌شود، سرمایه عمر خود را در این مسیر مصرف می‌کند و به اصطلاح با صرف انرژی جوانی، "کهنه و فرسوده" می‌شود

(معنای ریشه‌ای بلاء) و به اصطلاح دود چراغ می‌خورد تا به دانش و معرفت برسد. از طرفی در متن این آزمون، که "بلا"ی سختی است، ساخته می‌شود.<sup>(۳)</sup>

تمرینات ورزشی نیز در همین مثال می‌گنجد؛ عضلات ما در حالت عادی دارای نیروی بالقوه هستند که با تمرینات ورزشی قابلیت خود را به دست می‌آورند و ورزیده و نیرومند می‌شوند. در حقیقت میدان‌های ورزشی را می‌توان "بلا"ی بدنی و میدان‌های "ابتلا"ی جسم ما شمرد.

در مثال‌های فوق به سادگی معلوم می‌شود که خسته و فرسوده شدن بِكْ بَعْدَ قَضِيَّةٍ و نگاهی از زاویه جسمی به آن است، در حالی که هدف از ابتلاء، شکوفان شدن استعدادها و دیگر انسان در چالش با مشکلات زندگی است.

زندگی نیز مدرسه بزرگتری است که باید در آن ساخته شویم و استعدادهای خدا داد را که پروردگار از روحش در نهاد ما دمیده به ظهور و بروز برسانیم. وجود ما در واقع چیزی جز همین زمینه‌های رشد و کمال که به موهبت "اختیار" باید تحقق یابد نیست، اصلاً آفرینش ما هم برای همین صورت گرفته است. نگاه کنید:

انسان ۲ و ۳- إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ؛ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما انسان را از نطفه در هم آمیخته‌ای (با پیچیدگی‌ها و استعدادهای گوناگون) آفریدیم. ما (همواره) او را مبتلا می‌کنیم (برای تحقق بخشیدن و به فعلیت رساندن توانایی‌های بالقوه، به مصاف و میدان مشکلات می‌اندازیم). از این روی شنوا و بینایش کرده‌ایم (ابزار شناخت به او داده‌ایم تا در مصاف مشکلات مجهز و مسلح باشد)، راه (مقابله با مشکلات) را نیز به او شناسانده‌ایم (تا گمراه نشود). حال (با اختیار و آزادی انتخابی که به او داده‌ام) یا شکرگذار (پذیرا و بهره‌بردار از نعمت) می‌شود، یا ناسپاس (انکارکننده و ضایع‌کننده) آن.

اصلاً هدف از آفرینش آسمانها و زمین جز این نبوده و نیست که در روند تکامل، انسان به مثابه پدیده پیچیده‌تر و تسویه شده‌تری پا به عرصه وجود گذارد تا در بوته آزمایش و میدان مسئولیت‌های ناشی از اختیار، به زیباترین اعمال آراسته گردد:

هود ۷- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

اوست که آسمانها و زمین را طی شش دوران آفرید در حالی که عرش او بر آب (یا توده مذاب) قرار داشت. به این منظور تا شما را بیازماید که کدام در عمل نیکوترید (در بسترابتلاات زندگی و بوته سخت آزمایش و در ادامه سیر تکاملی هستی به بهترین رفتار رهنمون و موفقتان سازد و گوهر وجودتان را متبلور و ظاهر سازد)...

شبیبه همین تعبیر از هدف آفرینش انسان را به زبانی دیگر در فلسفه خلقت مرگ و زندگی بیان کرده است. در این صورت اصلاً همه سختی‌های زندگی و مصیبت هستی که به آن مبتلا می‌شویم، خیر و رحمتی است از جانب خدا که ما را در صورت صبر و شکیبایی به نیکوترین شخصیت مبدل می‌سازد:

ملك ۲- الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ

خدائی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را (در میدان ابتلاات سازنده زندگی در فاصله تولد تا مرگ) بیازماید که کدامیک در عمل بهترید و اوست فرادست و آمرزگار.

مفهوم "تحقق یافتن"، به "عینیت رسیدن" و به فعلیت درآمدن را از آیات دیگر قرآن هم می‌توان فهمید، از جمله روز قیامت را "یوم تیلی السرائر" خوانده است (انشقاق ۹)، زیرا عملکرد ما را که به نظرمان نمی‌آمد و پنهان بود آشکار می‌سازد و تحقق می‌بخشد. مثال‌های مشابه:

یونس ۳۰- هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَصَلَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعُرُونَ

در آنجا (روز محشر) هرکس به (بازتاب) آنچه در گذشته کرده است مبتلا خواهد شد (نتیجه تحقق یافته آن رادر وجودش می‌یابد).

## بلاء ، برکتی برای انسان!!

واژه "بلاء" در ذهنیت اکثر مردم معنای منفی دارد و آن را معادل مصیبت و محنت می‌دانند، در حالی که خدا، گاهی با محبت و لطف آزمایش می‌کند که قدرشناسی و شکر آن به دلیل غفلت و غروری که بعضاً می‌آورد، از صبر در برابر مصیبت سخت‌تر است! نمونه‌اش پیروزی مؤمنین در جنگ بدر با نصرت الهی است:

انفال ۱۷- فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

(در جنگ بدر) نه شما، بلکه خدا دشمنان را کشت! و آنگاه که تیرانداختی، نه تو (درواقع) خدا تیرانداخت تا مؤمنان را به بلائی نیکو بیازماید و قطعاً خدا شنوای داناست.

البته "بلائی ناخوشایند" هم وجود دارد، مثل بلائی فرعون و نظام سرکوبگرش برای قوم بنی‌اسرائیل که قرآن بارها از این بلا با عبارت "و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم" نام برده است<sup>(۴)</sup>. درست است که کشتن پسران و نگهداری دختران آنها بلاء و مصیبت بسیار دردناکی برای قوم حضرت موسی بوده است، اما همین سختی‌ها یک ملت اسیر و برده را که قرن‌ها مورد بهره‌مندی و ستم فرعونیان بود چنان صبور و باثبات ساخت که سرانجام بر نظام فرونی چیره گرداند. قرآن معجزات فراوانی را هم که حضرت موسی عرضه نمود بلاء نامیده است، بلاء به معنای آزمونی از انواع آیات آگاهی بخش (مثل عصا و ید بیضاء و...) که وجدان مردم را به چالش تصدیق و تکذیب و انتخاب موضع درست می‌کشاند:

دخان ۳۳- وَأَتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ

ما به آنها آیاتی (معجزاتی) عنایت کردیم که در آنها آزمونی آشکار (زمینه‌ای برای هدایت) بود.

به این ترتیب همه ابتلائات الهی، از ملایمات و ناملایماتش، تماماً رحمت و لطف اوست. اگر البته بدانیم و به فلسفه آن آگاه باشیم:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جَدِّ	بوالعجب من عاشق این هر دو ضد <sup>(۵)</sup>
هر زمانم غرقه میکن من خوشم	حکم تو جان است چون جان می‌کشم
ننگرم کس را و گرهم بنگرم	او بهانه باشد و تو منظرم
عاشق صنُّع خدا با فرّ بود	عاشق مصنوع او کافر بود <sup>(۶)</sup>
عاشقم من کشته قربان لا	جان من نوبتگه طبل بلاء <sup>(۷)</sup>

## میدان های عمومی چالش با موانع رشد

الف- ترس (جنگ)، گرسنگی، کاهش اموال و کسان و محصولات کار و زندگی

بقره ۱۵۵- وَلْيَبْلُواكُمْ بَشِيءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ <sup>۳</sup> وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

شما را به شمه‌ای از ترس (جنگ) و گرسنگی و کاهش اموال و کسان مبتلاء می‌کنیم و پایداران را در این ابتلائات بشارت

ده

## ب- آزمایشگاه اموال و نفس و آزار دشمنان

آل عمران ۱۸۶- **لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا** وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

شما مسلماً به اموال و جان‌های خود آزموده خواهید شد؛ و (همچنین) از سوی کسانی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده (یهودیان و مسیحیان) و شرک‌ورزان زخم زبان‌های فراوانی خواهید شنید؛ اما اگر شکیبایی و تسلط بر نفس داشته باشید، این نشانه قدرت اراده شماست.

## ج- تمام زیبایی‌های روی زمین وسیله امتحان و ابتلای ماست

کهف ۷- **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**

ما آنچه را روی زمین است زیوری برای آن قرار دادیم تا (به وسیله جاذبه‌اش) مردم را بیازمائیم که کدامیک در عمل نیکوترند.

در هر آنچه داده شده‌ایم (از دین و شریعت) آزموده می‌شویم.

## میدان‌های ویژه ابتلاء و سازندگی

### الف- در مناسبات با پیروان شریعت‌های دیگر

مانده ۴۸- ... **لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا** وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

.... برای هر یک از شما (یهودیان، مسیحیان و مسلمانان) شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، اما می‌خواهد در آنچه به شما داده مبتلایتان سازد (با همان داده‌ها که متناسب با فرهنگ شماست شکوفاتان سازد). پس (به جای مخالفت با یکدیگر) در خوبی‌ها از هم سبقت بگیرید که بازگشت (خط پایان مسابقه) همه شما به سوی خداست و او در موارد اختلافتان داوری و شما را آگاه خواهد کرد (امروز فقط بر مشترکات تکیه کنید).

### ب- در رقابت قدرت و ریاست در میدان سیاست

نحل ۹۲- **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَصَتْ غُرْلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَدُّونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنْ مَا يُبْلُوَكُمْ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ**

مثل آن زنی نباشید که رشته تابیده خویش را پس از محکم کردن از هم گسست! (چگونه؟) شما فعالیت‌هایی را که در راه خدا کرده‌اید (ایمان = پیمان‌های خدائی) سرمایه خیانت و خدعه قرار داده‌اید تا در رقابت سیاسی قدرتمندتر از گروه‌های دیگر باشید. جز این نیست که در معرض ابتلای الهی قرار گرفته‌اید و قطعاً روز قیامت موارد اختلافتان را برای شما روشن خواهد کرد.

### ج- پالایشگاه جنگ و جهاد

این سؤال همواره در طول تاریخ برای بسیاری از مؤمنان، در اوج تهاجمات دشمن، پیش می‌آمده است که چرا نازل کننده کتاب و فرستنده رسولان، خود از دین و مکتبش در برابر دشمنان حق دفاع نمی‌کند! و مؤمنان را در برابر سیل دشمنان رها می‌سازد؟

مسلمانان شکست خورده در جنگ احد نیز همین سؤال تاریخی را در درون خود می‌پروراندند و چنین پاسخ گرفتند:

آل عمران ۱۵۴ - .... وَلِيْبِيْلِي اللّٰهُ مَا فِي صُدُوْرِكُمْ وَلِيْمَحْصَص مَا فِي قُلُوْبِكُمْ<sup>۳</sup> وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْر

... (فلسفه و ضرورت جنگ دفاعی این است) تا خدا افکاری را که در سینه‌های شماست مورد ابتلاء قرار دهد (در میدان ذهنی زد و خورد شک و تردید، ضمیرتان تیز و آبدیده گردد) و تا آنچه (تمایلات نفسانی و منیت‌ها) که در دل دارید، خداوند خالص و پیراسته گرداند؛ که خدا به راز دلها داناست..

این سخن را به زبانی دیگر در سوره محمد تکرار کرده است که اگر خدا می‌خواست و مشیتش ایجاب می‌کرد، خودش از شما دفاع می‌کرد اما به این ترتیب می‌خواهد شما را در مناسبات با یکدیگر و چالش‌های زندگی بیازماید (آبدیده گرداند و بسازد).

محمد ۴ - ... وَلَوْ يَشَاءُ اللّٰهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ<sup>۴</sup> وَالَّذِيْنَ قَتَلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَلَنْ يُضِلَّ اَعْمَالَهُمْ

همچنین آیات زیر:

محمد ۳۱ - وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ وَنَبْلُوَ اَخْبَارَكُمْ

احزاب ۱۱ - هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَزُلْزِلُوْا زُلْزَالًا شَدِيْدًا

انفال ۱۷ - فَلَمْ تَقْتُلُوْهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ<sup>۵</sup> وَمَا رَمَيْتْ اِذْ رَمَيْتْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ رَمٰى<sup>۶</sup> وَلِيْبِيْلِي الْمُؤْمِنِيْنَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا<sup>۷</sup> اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ

## آزمون در آسانی‌ها!؟

گاهی حتی منافع آسان و سود باد آورده یا رشوه و رانت بی‌خطری در دسترس شخص قرار می‌گیرد که بسیار وسوسه کننده است، اما در واقع دام بلاء و ابتلای سختی برای ساخته شدن نفس و تقویت اراده است. از جمله این موارد اشاره‌ای است که قرآن به صید آسان و در دسترس در حالت احرام حج کرده است:

مائده ۹۴ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللّٰهُ بَشِيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ<sup>۸</sup> فَمَنْ اَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فُلَهُ عَذَابٌ أَلِيْمٌ

ای مؤمنان، بی‌تردید خدا شما را (در حالت احرام) به شکاری که در دسترس و تیررس شماست می‌آزماید تا بداند چه کسی در خلوت از (نافرمانی) او می‌ترسد (تقوای او در این تمرین تقویت گردد)...

ابتلاء همیشه با سختی‌ها و محرومیت‌ها نیست، آسانی کار و فراهم شدن امکانات نیز، هرچند بسیاری از مردم را به راحت و رفاه‌طلبی و تن‌پروری می‌کشاند، اگر شکر نعمت را بجا آوریم، استعدادها را شکوفان می‌کند: مثال‌های زیر در قرآن آمده است:

انبیاء ۳۵ - كُلُّ نَفْسٍ ذٰئِقَةُ الْمَوْتِ<sup>۹</sup> وَنَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً<sup>۱۰</sup> وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

هر کس طعم مرگ را خواهد چشید و ما (تا دم مرگ) شما را به فتنه (حوادث) نیک و بد مبتلا می‌سازیم و (در این مسیر رشد و تحول) به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

اعراف ۱۶۸ - ... وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و آنان را به نیکویی‌ها و بدی‌ها مبتلا ساختیم (به تجربه تلخ و شیرینی‌های زندگی و داشتنیم) بسا که (در عبرت از نتایج آن، به حکم حق) برگردند.

فجر ۱۵ و ۱۶ - فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ<sup>۱۱</sup> وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّيَ أَكْرَمَنُ ؛ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّيَ أَهَانَنُ

اما انسان، وقتی پروردگارش او را با کرامت و نعمت بخشیدن مورد ابتلاء قرار می‌دهد، (با غرور آن را به حساب شایستگی و حق مسلم خود گذاشته) می‌گوید پروردگارم مرا عزیز و گرامی داشته است. و چون او را به آزمونی دگر مبتلا می‌سازد و روزی را بر او تنگ می‌گرداند (با نومیدی و بی‌صبری) می‌گوید پروردگارم مرا خوار گردانده است.

## ابتلا و پیامبران

بیشتر مردم را گمان بر این است که بلا و امتحان برای آدم‌های بد است و پیامبران و پیروان راستین آنها باید در راحت و رفاه باشند! چنین تصویری از همان بدفهمی معنای بلاء که مجازاتی الهی برای بدکاران تلقی می‌شود ناشی می‌شود. اما اگر بلاء را مدرسه و میدانی برای رشد و کمال بشناسیم، در اینصورت انسان‌های برگزیده بیشتر در معرض آن قرار می‌گیرند.

نمونه شاخص آن حضرت ابراهیم بود که با گذشت از بوته ابتلائات و آزمون‌های مختلف، شایسته "امام" و الگو شدن برای بشریت گردید:

بقره ۱۲۴ - وَإِذِ ابْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي طَّالُ مَا يَبَالُ عَهْدِي الطَّالِمِينَ

آنگاه که خدا ابراهیم را با کلماتی مبتلا ساخت (کلمات: ایثار، جانبازی، هجرت از شهر و دیار، قربانی فرزند و...) و او همه آنها را با موفقیت به اتمام رساند، خدا گفت اینک من ترا امام مردم قرار می‌دهم....

او به جنگ منطقی باورهای خرافی و شرک‌آمیز مردم رفت و از تعصب و تحریکات آنان نهراسید، در بلای آتش نمرود رفت و به سلامت بیرون آمد. از خانه و کاشانه‌اش بخاطر خدا هجرت کرد و آواره صحرای سوزان و سرزمین سوخته و خالی از آثار سبزی و طراوت مکه شد، و سرانجام عزیزتر از جانش را آماده قربانی به آستانه دوست کرد:

صافات ۱۰۳ تا ۱۰۹ - فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ؛ وَتَادِينَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ؛ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ؛ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْإِبْتِلَاءُ الْمُبِينُ ؛ وَقَدِينَاهُ بِذُبْحٍ عَظِيمٍ ؛ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ؛ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ

ابتلاهای ابراهیم سخت‌ترین ابتلائی بود که برای پیامبری پیش آمده است، هرچند سختی‌ها ابتلائی سهمگین‌اند، اما سخت‌تر از آن، آسانی‌ها هستند که برخلاف تصور عموم، هر چند شیرین و شادکننده هستند، اما شکرشان سخت‌تر و بیداری در برابر عوامل غفلت آفرینشان بس دشوارتر است. خداوند سلیمان را با چنین شرایطی در کوره ابتلاء قرار داد تا میزان مقاومتش را در برابر مستی قدرت و ثروت و جاه و مقام بیازماید و او نیز شکر نعمت را بجای آورد و در متن این امکانات فریبنده، رشد و کمال یافت:

نمل ۴۰ - ... قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...

گفت این فضیلت‌ها را پروردگارم عنایت کرده تا مرا بیازماید (امکان رشد و کمال دهد) تا بهره برداری از نعمت می‌کنم یا ناسپاس می‌مانم

## ابتلاهای تاریخی اقوام و امت‌ها

میدان‌های ابتلائی آدمی ابعاد فردی و اجتماعی متنوعی دارد که بر حسب شرایط زمانی و مکانی متفاوت می‌باشد. ذیلاً به برخی از نمونه‌های اجتماعی که برای اقوام گذشته در تاریخ اتفاق افتاده است اشاره می‌کنیم:

در مورد ماجرای مجاهدت‌های حضرت نوح برای هدایت قومش و جریان تکذیب و تمسخر و تهدید تا سرانجام غرق شدن قوم و نجات مؤمنین:

مؤمنون ۳۰- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ

آزمون سپاهیان تشنه "طالوت" در نوشیدن آب، برای تقویت اراده آنان در تحمل تشنگی قبل از مواجهه با دشمن و روبرویی با سختی‌های جنگ:

بقره ۲۴۹- فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي...  
مبئی...

هنگامی که طالوت سپاه خویش را حرکت داد به سپاهیان گفت خداوند تحمل شما را (در برابر تشنگی) با نهر آبی در آزمون تقویت قرار خواهد داد؛ هر که از آن بنوشد از من نیست و هر که ننوشد از من است (آزمون انضباط جنگی و خویشنداری)...

آزمون قومی از بنی اسرائیل که در ساحل دریا از طریق ماهیگیری امرار معاش می‌کردند و موج زدن ماهیان در روز شنبه، که موجب وسوسه و تحریک آنان برای صیدی فراوان و آسان می‌شد، در تعارض با ممنوعیت مذهبی کار دنیائی در روز شنبه "ابتلاء" بزرگی بود، تا در چالش میان نفس و عقل، کسانی که شایستگی دارند رشد کنند:

اعراف ۱۶۳- وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْنُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ<sup>۷</sup> لَا تَأْتِيهِمْ<sup>۸</sup> كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

آزمون باغداران بخیلی که تصمیم گرفتند صبح بسیار زود قبل از این که مردم از خواب بیدار شوند، اقدام به چیدن میوه‌های خود کنند تا مجبور نشوند در برابر تقاضای نیازمندان و گرسنگان سهمی به آنها بدهند! این هم آزمونی بود تا خودخواهی‌های آنها و بخل و تنگ‌نظری‌شان را به سخاوت و گشاده دستی رهنمون سازد:

قلم ۱۷- إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ

۱- مثل: اشتعال= شعله گرفتن، افتخار= احساس فخر، اشتهار= شهرت پیدا کردن.

۲- در قرآن آمده است که شیطان آدم و همسرش را به "شجره خلد و ملک لایبلی" فریب داد. مترجمین شجره خلد را درخت جاودانگی و "ملک لایبلی" را فرمانروائی زوال ناپذیر و ملکی که کهنه و فرسوده نمی‌شود ترجمه کرده‌اند که اندکی گنگ به نظر می‌رسد، در حالی که با توجه به معنای ابتلاء، که به میدان و مصاف مشکلات رفتن است، می‌توان گفت چنان ملکی همچون املاک دنیائی قابل مصادره و تصاحب و رقابت و تنازع دیگران نیست.

۳- از جمله اشتباهاتی که برخی مترجمین یا مفسرین در ترجمه مفهوم ابتلاء کرده‌اند، آیه ۶ سوره نساء درباره دختران یتیم است که معنای "ابتلاء" را طبق استنباط عمومی، آزمایش و امتحان تصور کرده‌اند، در حالی که در این مورد معنای تربیت کردن و زمینه تحقق یافتن تدریجی استعداد آنها را تا سن بلوغ نشان می‌دهد. در صورت احراز چنین قابلیت‌هایی است که موجبات آن توسط سرپرستان باید فراهم شود، می‌توان اموال‌شان را به آنها سپرد.

نساء ۶- وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا<sup>۶</sup> وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْعِفْ<sup>۷</sup> وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ<sup>۸</sup> فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهُدُوا عَلَيْهِمْ<sup>۹</sup> وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

۴- از جمله: بقره ۴۹، اعراف ۱۴۱، ابراهیم ۶.

۵- مثنوی مولوی دفتر اول بیت ۱۵۷۳

۶- همان دفتر سوم، ابیات ۱۳۶۰ به بعد.

۷- همان دفتر سوم بیت ۴۱۰۰